

کارهای رسولان 1



عیسی توسط روح القدس، دستور العمل‌هایی
به رسولان برنژیده خود داد

عالی‌ناب توفیلوس،
در نامه قبلی تمام کارهایی را که
عیسی مسیح تا زمان صعودش به
آسمان انجام داده و تعلیم داده
بود با جزئیات برای شما
نوشتیم.

او پس از آنکه از مردگان قیام کرد، خود را به این افراد ظاهر
کرد و خواهد بسیاری از زنده شدنش به آن‌ها داد

پس از قیامت، بیش از
۵۰۰ نفر او را شخصاً دیدند.

او همچنین بطور واضح به آن‌ها دستور داد که ...

... اورشلیم را
ترک نکنید بلکه در انتظار وعده
پدر که در فصوص آن به شما گفته
بودم، باشید.

یہی با آب تعمید
می‌دارد، اما بعد از پنج روز شما
با روح القدس تعمید خواهید
یافت.



رسولان از او پرسیدند...

آیا وقتش رسیده که سلطنت را به اسرائیل بازگردانی؟

ولی آنها هنوز نقشه عظیم خرافه را درک نکرده بودند...

و بعد از رفتن این سفیران او به آسمان بالا برده شد.

نیازی نیست که شما تاریخ و زمان‌هایی را بدانید که پدر من در اختیار خود نگاه داشته است.



وقتی روح القدس بر شما بیاید، قوت می‌یابید و در اورشلیم، یهوویه، سامره و سرتاسر زمین شاهدان من خواهید بود.



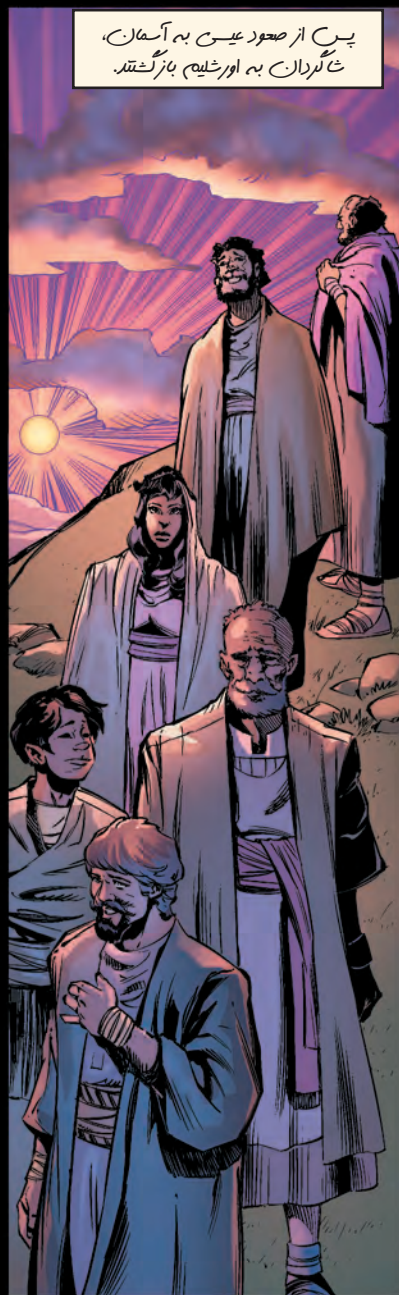
اقا فرمان آخر توسط یک فرشته به شاگردانش داده شد.

چرا اینجا ایستاده‌اید و به آسمان فیره شده‌اید؟ همین عیسی که در مقابل پشمان شما به آسمان برده شد، همینطور نیز باز فوادر گشت.

آن‌ها به همراه مریم، مادر عیسی و برادرانش، پیوسته در دعا بودند.



پس از صعود عیسی به آسمان،
شاگردان به اورشلیم بازگشتند.



پس از اتمام دعایشان، پطرس
به گروهی از ایمانداران که
شامل ۱۲۰ نفر بودند، چنین گفت:

پیشگویی
کلام خدا باید به
انجام رسد...



... آن نبوت خدا درباره‌ی یهوذا
که عیسی را تسلیم کرد.



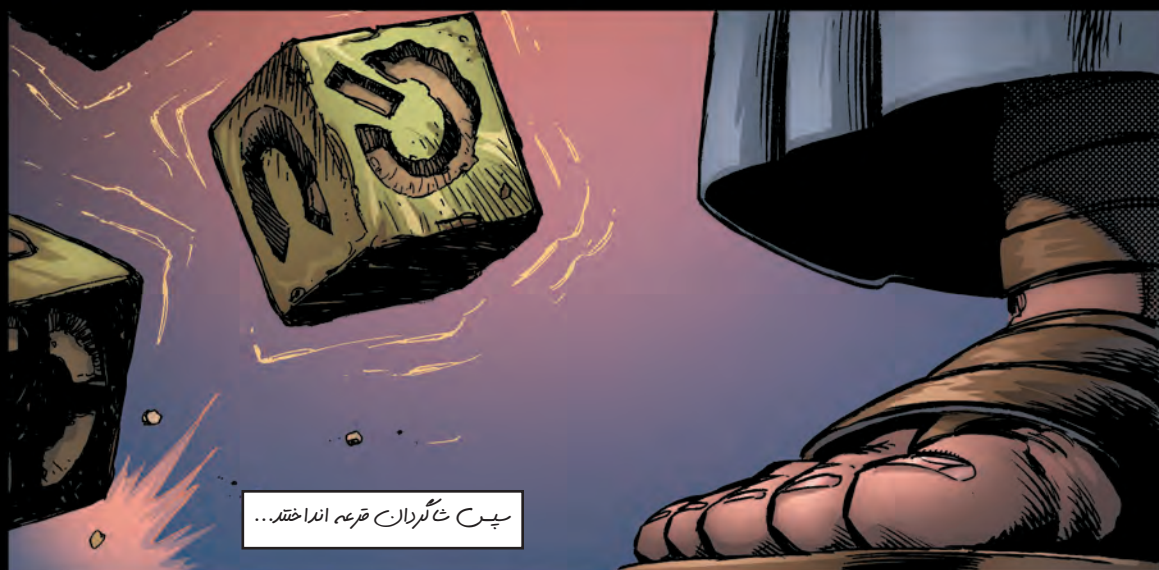
او عضوک از ما بود و با ما خدمت می‌کرد.





فداوندا، تو
از قلب همه آگاهی.

هال که یهودا
به جایی رفته که سر نوشتش
بود، به ما نشان بده که تو چه کسی
را برای خدمت انتخاب
کرده‌ای.



سپید شگردان قرعه انداختند...



و میبایست انتخاب شد.

او برنیزه شد تا به جای یهودا،
در جمع آن دوازده رسول باشد.



در زمانی که یهودیان عید پطیک است
(جشن پایان برداشت محصول)
را جشن می گرفتند شاگردان دور هم
جمع شده بودند.

باری شدید از آسمان به زمین
آمد و آن خانه را پر کرد و زبانهای
آتش بر هر یک از آنها قرار گرفت.



و حتی یهودیان خدا ترس این صدا را
شنیدید، در آن مکان جمع شدند.

من صمیمت های او را به زبان
مادری فودم یعنی زبان مادری
می شنوم که نجات را از طریق آن
عیسی اعلام می کند.

و من به
زبان فریبه ای می شنوم
که می گوید چگونه خدا مرا
بخشیده است.
و من به زبان فریبه ای
می شنوم که می گوید چگونه خدا
مرا بخشیده است.



روح القدس آن‌ها را قادر به صحبت کردن
به زبان‌های غیر کرد.



اونا
مست شراب
شدن!

آره،
مثل اینکه توی جشن
زیادی فوردن.

پطرس ماحیلیر بر خاست و شروع به صحبت کرد.
او کاملاً عوض شده بود.

سخنانی که در آن روز گفت،
بسیار تاثیر گذار بودند...

این مردان
آن چنان که شما می گوید
مست نیستند، زیرا که الآن
ساعت ۹ صبح می باشد.

این چیز است که یونس نبی در
پاره اش فبر داده بود که در روزهای
آخر، خدا روح خود را فواهر ریفت.





در آسمان شگفتی‌ها و در
زمین نشانه‌هایی پدیدار
فواهر شد.

و هر که نام او
(عیسی) را بخواند،
نجات فواهر یافت.

باشید تا اسرائیل بدانند
که خدا همین عیسی که شما
او را مصلوب کردید، فراواند و
مسیح سافته است.

همه شما در نام
عیسی مسیح برای بخشش
گناهانتان توبه کنید و
تعمید یابید.

سپس ثمرات
روح القدس را دریافت
فواهر کرد.

آن روز هزاران نفر
ایمان آوردند.

۳۰۰۰ نفر تعمید گرفتند و
پیروان مسیح بیشتر و بیشتر
می شدند.



آن‌ها اغلب برای صرف غذا و
مشارکت با هم جمع می شدند.



گوش دادن به تعلیم
رسولان تبدیل به اولویت
اصلی آن‌ها شده بود.



توفیلیس، آن‌ها کاملاً تغییر کرده بودند.

آن‌ها دارایی‌های خود را می فروختند و
بین کنی که نیاز داشتند، تقسیم می کردند.



و خداوند هر روز به تعداد نجات‌یافتگان می افزود



ولی این فقط ابتدای کار بود...

یک روز پطرس و یوحنا به معبد می‌رفتند که با فقیری مواجه شدند.

نمی‌تونم کار کنم، فواش می‌کنم... کمک کنید تا بتونم یه لقمه نون بخورم.

در نام عیسی مسیح تاهیری بایست و راه برو.

من طلا و نقره ندارم، ولی اون چیزیه رو که دارم بهت می‌دم.





ای اسرائیلیان،
چرا متعجب شدید؟
چرا اینگونه به ما نگاه می‌کنید،
گوییم ما با قدرت فدایی خود
این مرد را شفا داده‌ایم؟



برادران،
می‌دانم که از روی نادانی این
کار را کردید، ولی این چیز است که
فدا توسط انبیاء گفته بود.

توبه کنید
و به سمت خدا بازگردید.
گناهان شما آمرزیده خواهد شد و
فداوند جان‌های شما را
تازه خواهد کرد.



فدای پدران ما
فارموش عیسی را
فلال داده است.
شما او را منکر شده و
مصلوب کردید، ولی خدا
او را از مردگان برهیزانید
و همه ما شاهدان این
حقیقت هستیم.

این مرد با ایمان
به نام عیسی مسیح
شفا یافت.



هر که
به او گوش نکند از
بین فواید رقت.
فدا نفست او
را نزد فرستاد تا شما را از
گناهانتان برگرداند و
برکت دهد.



من دیروز
اونو دیدم،
او لنگ بود!

منم همین طور،
امروز صبح بوش
پول دادم.

من شنیدم وقتی اون
ماهگیر اونو شفا می‌داد،
نام عیسی رو به زیون آورد.

نمی‌تونه
حقیقت داشته باشه.

این معجزه توجه کاهنان را جلب کرد. آنها نه برای عیسی احترام قائل
بودند و نه برای شاگردان عیسی که به نام او صحبت می‌کردند.



دستگیرش کنین ...
همون کسی که قبلاً فلج
بود رو بگیرینش.

همراهش رو هم
بگیرین ... باید شب رو تو
زندان بمونن.

شنوای سنه‌ترین
فره‌دا جلسه داره.

رهبران مذهبی خوشحال نبودند.
تعداد پیروان عیسی به پنج هزار نفر رسیده بود.

رهبران که نمی‌دانستند چه باید
کنند، آن دو مرد را زندانی کردند.



این اتفاق باید به
عیسی مربوط باشه.

چرا
مأموران اون رو
مسلوب کردن؟

... اقا او منو
شفا داد.

پیروانش
میگن که که او
هنوز زنده اس.



رهبران شورا که مذهبی متعصب و مبغوض شده بودند.

آن‌ها می‌دانستند که پطرس و یوحنا از مردم عادی و تحصیل نکرده بودند.

همچنین متوجه شده بودند که آن‌ها از پیروان عیسی بودند.



همه اهالی اورشلیم می‌دانستند که این مردان معجزه عظیمی انجام داده‌اند که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را انکار کند.

ولی از آن جایی که آن مرد شفا یافته در مقابل آن‌ها ایستاده بود...

... هیچ حرفی برای گفتن نداشتند.

پس برای پایان دادن به این موضوع ما به صراحت به آن‌ها می‌گوییم که دیگر نباید درباره او سخن بگویند.



این بار شما را عفو می‌کنیم. اما به شما فرمان می‌دهیم که دیگر در باره عیسی نه سخنی بگویید و نه تعلیمی دهید.



خودتان قضاوت کنید، آیا این درست است که در حضور خدا از شما اطاعت کنیم و نه از خدا؟

ما نمی‌توانیم درباره چیزهایی که دیده و شنیده ایم صحبت نکنیم.



حرف‌های کاهنان به آن نتیجه‌ای
که می‌خواستند نرسید.



آن‌ها شروع به دعا کردند و بیش از پیش خدا را طلبیدند.



فراوان
قادر مطلق، تو آسمان و
زمین و دریا و هر آنچه در آن
است را آفریده‌ای.

پرا ملت
ها شورش می‌کنند و
مردم نقشه‌های باطل
می‌کشند؟

کلمرئان علیه فارم مقدس تو یعنی عیسی
هم پیمان می‌شوند. اما آنها فقط چیزی را که تو مقدر
کرده بودی انجام دادند.



تهدیه‌های
آن‌ها را، بین و فادمینت
را قدرت بیش از تا کلام تو را با
شهادت بیان کنند.
دست خود را برای شفا،
معجزات و شفقتی‌ها در نام مقدس عیسی فراوان
دراز کن.

دست خدا در
کار بود.



بعد از اینکه دعا
آنها به پایان
رسید، تمام اتاق
می‌لرزید.

شاگردان با شهادت
بیشتری درباره قیام
عیسی صحبت کردند.



با به یاد آوردن تعلیم عیسی، به طورک عمیق دریافتند که دادن بیشتر از گرفتن برکت دارد.

هیچ کس آنچیز را که داشت از آن خود نمی‌دانت.

تأثیر آن‌ها بر همایان‌شان بی‌نظیر بود.



با اینکه دستش
فیلمی تنگ، ولی دیدم آردهاش
رو می‌دارد به به همسایه مریضش.

و مریع هم یکی از
بهترین پتوهاش رو
به من دار.



هیچ نیازمندی بین
آن‌ها نبود و رسولان
با شهادت صحبت می‌کردند.

فرا این روز را
انتخاب کرده است -
این روز برای شماست تا
به او پاسخ دهید.

او کلمه
حیات است!



یکی از آن‌ها یوسف بود که رسولان او را
برنابا می‌خواندند، زیرا او مشوق خوبی بود.

مردم حق دارایی و
زمین‌های خود را
می‌فروختند و پولش را در
اختیار رسولان می‌گذاشتند.



تئوفیلوس، در مورد او بیشتر خواهی شنید. او خودش را
تعلیم کرده و آماده بود تا بخواند او را به کار گیرد.

ولیع آک فرینکار قدیمی، یعنی شیطان، به آک‌نی برای از بین بردن این گروه جوان پیرو مسیح، دست بردار نبود.



پهشون
بگو فقط اینقدر پول
از فروش زمین به
دست آوردم.
مطمئن؟
مردم بیشتر
از لیاقتمون
در بارمون فکر
فواهند کرد.

این کار باعث بالا
رفتن موقعیت اجتماعی
ماست. هیچ‌کس هم
متوجه نمیشه.



هنانیا، پطور توانستی به شیطان اجازه دهی
که تا این اندازه قلب تو را پر سازد که به
روح القدس دروغ بگویی؟

تو مقداری از پول را نزد
فود نگاه داشتی در حالی که
تظاهر می‌کنی که تمام آن را به
فدا تقدیم کرده‌ای.



این زمین قبل از فروش
متعلق به تو بود. و زمانی که
فروخته شد، پولش در اختیار
تو بود.

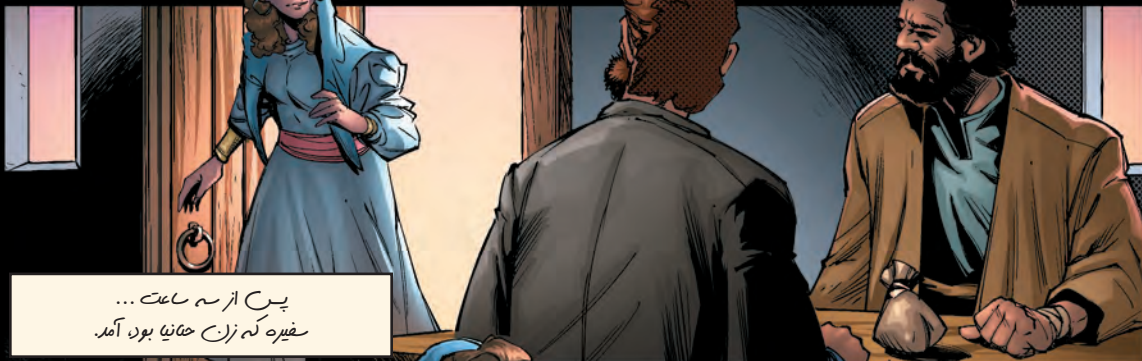
تو به انسان دروغ
نگفتی، بلکه به خدا
دروغ گفتی.



مرد جوانی آمد تا جد او را ببرد و دفن کند.



به محض شنیدن این حرف هنانیا
به زمین افتاد و مُرد.



پس از سه ساعت ...
سفیره که زارت خانیا بود، آمد.



سفیره، آیا این تمام پولی است
که شما از فروش زمینتان
به دست آوردید؟

بله،
همین طور است.



چرا هر دو نفر شما می‌خواهید
روح خداوند را امتحان کنید؟

فوب نگاه کن!
مردی که شوهر تو را دفن کرده
جلوی در ایستاده است.

و او تو را نیز
برای ترفین، از اینجا
خواهد برد.



او را در کنار
شوهرش دفن کنید.



پس شرح اتفاقاتی که افتاده بود به گوش هم
اعضای کلیسا رسید و ترس هم را فرا گرفت.

رسولان به انجام شفق‌ها و معجزات در نام عیسی مسیح
ادامه دارند - و از احترام خاصی بین مردم برخوردار بودند.



در اورشلیم تعداد بیشتری به اینکه عیسی، مسیح موعود بود که
آمده بود تا آن‌ها را از گناهانشان نجات دهد، ایمان می‌آوردند.



مردم بیمارانشان را در رختخواب‌هایشان
می‌آوردند، به این امید که سایه پطرس
روی آن‌ها بیفتد و شفا یابند.

دیروزدها را نیز می‌آوردند.



خدا کارهای فوق‌العاده‌ای
انجام می‌داد - و بیشتر مردم خدا
را شکر می‌گفتند.

البته... به اشتباه
رهبران مذهبی.



کاهنان فرقه که صدوق به رسولان حاکم می‌کردند و تنها کاری که از
دستشان برمی‌آمد، انداختن آن‌ها به زندان بوده است.

به گمونم نمی‌فهمی چه‌جوری
به دستورات عمل کنی - ولی من
یادت میدم ماهیکیر بی‌سوار!

شاید اگر به
شب دیکه پشت میله‌ها
باشی، نظرت عوض بشه.



بروید و
در موهن‌دژ معبد بزرگ
بایستید و در مورد این زندگی
تازه با همه صحبت کنید.





چی - چه
اتفاقی ممکنه
افتاده باشه؟

بظور ممکنه؟
زندانیان ورود یا خروج
کسی را ندیده اند.



ما که کاملاً گیج
شریم.
در ای سلول ها قفل بود و حتی
زندانیان هم جلوی در ایستاده بودن.

ببینید!
اون مردا ...

اونا تو موهوی معبر هستن و
دارن تعلیم می دن.

نمی تونه حقیقت
داشته باشه...

اگر اینطوریه ...
همین الان دستگیرشون کنین.



به چه
میراثی میفوائین اونا
رو دستگیر کنین؟

اونا هیچ
چیزی مرتکب
نشدن!

لطفاً با ما
بیابین، اعضای شورای
سنهترین میخوان شما را
بینن.



ما باید از
فرا اطاعت کنیم
نه انسان.

بله،
فقط از فرا.

شما عیسی را
مصلوب کردید و کشتید ولی
فرا او را دوباره زنده کرد و در
دست راست خود نشانیده
است.

چکار باید با
شما بکنیم؟ به شما دستور
داریم که در مورد اون شفص
صفت نکنین ولی شما
ادامه داریدین.

به نظر میار شما قصد داریدین تمام
اورشلیم رو با این تعلیم که هاکمان
مذهبی مسئول فون اون مرد هستن،
پر کنین.



فقط اوست که فرهنگ
توبه و پشیمانش گناهان را به
بنی اسرائیل می دهد.

ما شاهدان او
هستیم. و به این ترتیب فرا
به کسانی که از او اطاعت می کنند
روح القدس را عطا می فرماید.



اوتا رو از
جلوی پشمان ما دور
کنین.

آن‌ها باید
کشته شوند چرا که به خدا
بی‌هرمتی و کفر می‌گویند.

باید این ننگ
را از سرزمینمان پاک کنیم.
آن‌ها پیامبران دروغین هستند و
مجازات آنها مرگ است.

مرگ!

به موجب قانون،
آن‌ها به جرم کفرگویی به
خدا، باید سنگسار شوند.

اما یک نفر از کاهنان به نام غمالانیل از
سرعت کارشان کاست.

ای اسرائیلیان، به آنچه
می‌خواهید انجام دهید خوب
فکر کنید.

به یاد آورید
که ...

چندی پیش مردی
به نام بتورا اذعا کرد که
شخص مهمی است، ولی
او و تمام پیروانش
کشته شدند.

پس از آن یهودای
جلیلی سر و کله‌اش پیدا
شد و شورش او هم به
نابودی کشید.

نهیست مرا
پذیرید و این مردان را
رها کنید.

اگر حرف آن‌ها
انسانی باشد با شکست
روبه رو خواهند شد.

ولی اگر از طرف خدا باشند، شما نمی‌توانید
آن‌ها را متوقف کنید، بلکه بر علیه خدا برخواستاید.

صحبت‌های غم‌انگیز اعضای
شورای سفدرین را مانع کرد
تا آن‌ها را نکند، ولی از تنبیه
کردنشان باز نداشت.

شما دیگر نباید از این
نام سفت بگویید. این ضربات
شلاق دستورات مرا به یادتان
فراهند آورد.
آن‌ها را شلاق بزنید.

شرق

شرق

اما واقعه دیگری در حال انجام
بود تا میر این ایمان جدید را
عوض کند...

شگردان هر روز به معبد می‌رفتند
و خانه به خانه مژده نجات
عیسای مسیح را اعلام می‌کردند و
در باره او تحلیف می‌دادند.

فراوند ما رو
شایسته دوستی که برای
مسیح رنج بکشیم.

بله همان‌طور
که فراوندمون رنج کشید.
ما باید وظیفه خودمون رو برای
شهادت دادن به او و پشایندگی
او ادا کنیم.

نام آن مرد استیفاں بود

همچنانکه این جنبش گشایش پیدا می کرد، رسولان متوجه شدند که دیگر نباید وقتشان را هدر بدهند، بلکه می بایست تمرکز خود را روی معظّم کلام خدا و دعا کردن بگذارند.



استیفاں مردی با ایمان و پیر از روح بود

او و هفت نفر دیگر انتخاب شده بودند تا به تقسیم غذا به بیوضرائع و افراد نیازمند نظارت کنند.



این حرکتی خردمندانه بود که به کلیه در جهت رشد و پیشرفت کمک می کرد.



می توئم ببینم!

عیسی تو را شفا داده است، عیسی مسیح تاهیری.



خدا با استیفاں بود و به او قدرت و فیض عظیمی بخشیده بود. او معجزات زیادی در بین مردم انجام می داد.

اما بعد از مباحثه ای با یهودیان اسکان های دیگر، او را به جرم تعلیم و ازغاهای غلط دستگیر کرده و به شورای سنهدرین بردند.



اما تئوفیلوس، این تازه زمانیست که داستان شانول طروسی شروع می شود...





عزمتی زیادی از کاهنان معبد به انجیل عیسی یعنی به «مژده» یا همان خبر خوش ایمان داشتند.

در این زمان تعداد پیروان عیسی خیلی بیشتر از پیروان او در زمان حیاتش بر روی زمین، شده بود.

مراقب باشید، اعضای شورای سندریان برای تصمیم گیری گرد هم جمع شده‌اند.

کهن اعظم جوان تندخوین را دعوت کرد، که بر عکس انتظار دیگران، تبدیل به یک رسول میخ خواهد شد.

دستگیری و شلاق زدن آن رسولان یعنی پطرس و یوحنا بی‌غایره بوده است.

آنها بدون توبه به افطاری ما به کار خود ادامه می‌دهند.

ما به نقطه‌ای بفرانی رسیده ایم!

به ما می‌گویند ما باید از خدا اطاعت کنیم نه از انسان!

آنها طوری بر فرود می‌لنند گویی ما دشمنان خدا هستیم.

آنها اقتدار ما را در مقابل مردم انکار کردند.

رهبران مقتدر، پسران ابراهیم!

ذهن آنها را مسموم می‌کنند؟

اوضاع هر روز بدتر می‌شود. من با شانون، فرماندهی کارد معبد بزرگ قرار ملاقاتی ترتیب داده‌ام.

او، شلیم از پیروان مسیح دروغین یعنی عیسی آورده شده است.

آنها به کنیسه‌ها و خانه‌های ما داخل می‌شوند و ذهن مردم را مسموم می‌کنند.



آیا براسنی
او شکست خورد؟
یا اینکه مطابق
نبوت اشعیا فودش
را برای گناهان مردم،
تسلیم مرک کرد؟

نیقودیموس،
آیا تو هم از شاگردان
آن نقار هستی؟



یا خواندن
کلام و تعلیم درباره قربانی
نجات بفش مسیح؟

نه نیقودیموس!

با گفتن اینکه
آن نقار جلیلی مرده، همان
برگزیده و مسیح خداست.

همان که مثل حیوانی
نومید و تنها سلاقی شد، و
توسط رومیان غاصب شکست
خورد و نابود شد!



شانول، نیقودیموس
از اعضای ارشد سنهدرین می
باشد. پس با احترام با ایشان
صمیمت کن!

من متوجه
نگرانی شانول یوان
هستم. فود من هم روزی
مانند او فکر می‌کردم.



اعضاء
شورای مقدس!
آیا می‌فاهید
نسبت به دفاعیات
نیقودیموس از این فرقه‌ی
کفرکو، بی‌تفاوت باشید؟



شیطان از
مسیح‌های دروغین سود
می‌برد، همین‌طور نیست؟

شانول طرسوسی، من می‌ترسم که تو مسیح
اسرائیل را نشناسی، کسی که تاج داوود پادشاه را
بر سر دارد و تو را با اعضای موسی بزند!



ولی اگر

عیسی ... زنده باشد چه؟

آیا با فریاد ایمان
به رستاقین از مردگان را اعلام
می‌کنیم، در حالی که فکر می‌کنیم
هیچ کس نمی‌تواند از مردگان
برخیزد؟



فونش را ریختند
و مُرد. آیا تورات
نمی‌گویند: کسی که به دار
آویخته می‌شود، ملعون
است؟

بسیاری از مردم و حتی برخی از
رهبران ما خواهان این هستند که ما
از یک مُرده پیروی کنیم.



استار غمالانیل،
نوهی مضمّم هیلال
بزرگ.

من پنج سال در یوفا
شما درس آموختم.

و شما به من آموختید
که تورات راه، راستی و
حیات است.

با وجود این هر دوی ما
شنیده‌ایم که آن مرد جلیلی
می‌گفت: من راه، راستی و
حیات هستم و هیچ‌کس نیز به
وسیله‌ی من نزد پدر نمی‌آید.

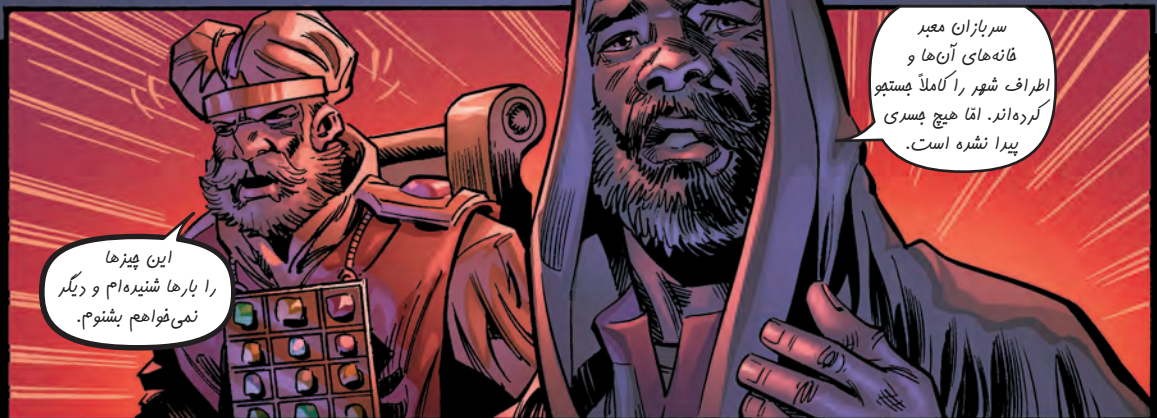


پس او کیاست؟ چه بلایی
سر چناره‌اش آمده است؟

هه! او اصلاً
نمرده بود.

شاکردانش
چناره‌اش را
دزدیده‌اند.

یعنی می‌گویند
آن بزدلان ضعیف توانستند سر بازار
رومی را شکست دهند و نیز سنگ جلوی
قبر را کنار بزنند؟



سر بازار معبر
فانه‌های آن‌ها و
اطراف شهر را کاملاً جستجو
کرده‌اند. اقا هیچ چیزی
پیدا نشده است.

این چیزها
را بارها شنیده‌ام و دیگر
نمی‌فواهم بشنوم.



آن تبار ناصری یک
کافر بود.

کافر دروغگویی که سه نفر از
ما و نیز پانصد نفر دیگر او را یک ماه
پس از دیدن مرگش دیده ایم!

باید قوم را به شریعت موسی
که تنها امید آن‌ها برای رهایی
است، بازگردانیم.

به شما هشدار می‌دهم که اگر ما این مژده
فیض را که پیروانش می‌گویند فاموش
نسازیم، دوره ما به پایان خواهد رسید.



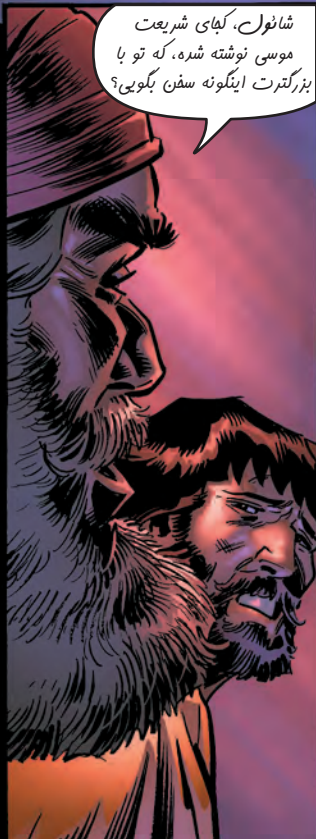
کافر دروغگو!!!



یا شاید هم فرا تنها
امیر آن‌ها برای
رهایست؟

فرا نیست که پسرش را به
عنوان بزه‌ی قربانی برای
کناه بشر فرستاد؟

دیگر رایج
به آن ابله ...



شانفول، کفای شریعت
موسی نوشته شده، که تو با
بزرگ‌ترین اینگونه سفن بگویی؟





استار غملائیل
... من قصه توهین نراشتم.

مشکل
اصلی تو این نیست
که من توهین شده
است یا نه.

آیا خدا که همه را داوری
می‌کند، چه نظری درباره نفرت
درون قلب تو دارد؟



اشعیا درباره مسیح
(هاشع) گفته است:

«به خاطر گناهان ما، او مجروح
شده و به خاطر شرارت‌های ما،
او مغرور گردید. و به خاطر دردی
که او متحمل شد، شفا یافتیم.»



آیا خود تو
به من نیاموختی که ما باید از
شریعت خدا دفاع کنیم، و راستی او
را ابتدای هر چیزی قرار دهیم؟

اجازه
هست تا قسمتی از
کتاب انبیاء را بفوانم؟



او مانند بزه‌ای بود که به
کشتارک می‌برد ...
او دهان خود را نکشود.

او به خاطر
گناهان قوم ما
کشته شد.



آیا خود شما تفتید که
عیسی بر روی صلیب مانند
هیوانی سلاخی شده،
ساکت بود؟

و اینکه رومی‌ها
شاید او همان کسی هست
که اشعیا گفته است که برای
گناهان قوم کشته می‌شود؟



آن افرادی که به دروغ
می‌گویند که با خدا-انسان قیام کرده
غذا فورده‌اند، به احتمال زیاد پس از
شکنجه‌ای که منتظرشان است این
دروغ را از یاد خواهند برد.

آیا او مسیح
است؟ یا ...
مسیح نیست؟
به نظر من ...
باید صبر کنیم تا
بینیم چه می‌شود.

ولی اگر او مسیح موعود باشد،
ما که هستیم که در برابر
نقشه‌های فرای قادر مطلق
بایستیم؟

او دستگیر
شده است!



پسر جان، تو که هستی که به ما دستور بدی؟ تو حتی از اعتنای شورا هم نیستی!

من شانول پرسوسی هستم. با توفه به معیارهای شریعت اشتباهی مرکب نشده‌ام. و از لفاظ غیرت؟



غمالانیل، ما نمی‌توانیم صبر کنیم. ما باید سریع و قاطعانه ... این موضوع را تمام کنیم!



ما استیخان را دستگیر کرده ایم!

او در کنیسه موعظه می‌کرد که عیسی، مسیح موعود است!

شانول، او را نزد شورا بیاور تا مباحثه شود.



فوب نگاه کنید و ببینید که با پیروان هر تن آن لیلی دھاتی چه فواهم کرد!



شانول درست می‌که. آکه ما با قدرت حرکت نکنیم، پیروان عیسی قلب همه مردم را به سمت او می‌کشند...

... یا حکومت روم وارد عمل می‌شود تا این قائم روم فیهله برده!

تا دیر نشده باید به کاری بکنیم!



این مرد بی تجربه تر از اونیه که نگهبانان معبد را رهبری کنه یا بفشار به شورا تعلیم برده!

ولی شریعت روم فوب می‌دونه. شانول بهترین شاگرد غمالانیل بوده!

بله همین طوره. من به زیرکی او شکی ندارم... ولی قضاوت کردنش...

در عرض یک ساعت، شانل و
سربازانش به معبد بازگشتند.

من با سه نفر از اعضای سهربرین دیدار کردم
و آن‌ها به من گفتند که چه اتفاقی افتاد.

حکمت استفان و قدرت روح‌افزایی،
خیلی‌ها را مقاعد کردند عیسی، مسیح است.

او با استفاده از کلاه خدا با اقتدار با آن‌ها
صحبت کرد و رهبران هم در مخالفت با او
کتابی را آوردند تا بر علیه او شهادت دهند.

اینها
شاهبرین هستند؟

آیا این
اتهامات درست
است؟

استفان جوان ایستاد با اقتدار و ایمان را سخ
واضح بود که او از آن دو شاهد پل‌تر بود.

شریعت می‌گوید که
دو شاهد باید شهادت
دهند.

آه، باشه
... منم همون
هرقی رو که او زد ...
می‌گم!

ما شنیدیم که او می‌گفت،
عیسی نامبری معبد را از بین
می‌برد و سنت‌های موسی را
عوض می‌کند.

استیفان کلام خدا را موعظه کرد.

بعضی با رقت به او گوش داشتند، ولی بیش‌تر رهبران از خشم زندانهایشان را بهم می‌سانیدند.

استیفان در مورد دعوت خدا از ابراهیم، بخشیدار اسحاق، و کار او در مصر، به وسیله یوسف سخن گفت.

سپس آزادی قوم از مصر توسط موسی را بازگو کرد.

«خداوند به موسی گفت: من آن ظلمی را که در مصر نسبت به قوم من می‌شود دیده و تاله‌هایشان را شنیده‌ام و برای نجات آن‌ها آمده‌ام.»

«موسی عجیب و نشانه‌های زیادی در مصر انجام داد، دریا را خشک و چهل سال در بیابان قوم خدا را رهبری کرد.»

آیا اون فکر می‌کنه ما کتاب خدا رو نمی‌دونیم؟!

موسی بود که به اسرا نیلی‌ها گفت: «فرا یک نبی مانند من برای شما بلند می‌کنند، که از نسل خودتان فواید بود.»

استیفان در باره سرکشی‌ها و نشستن داوود بر تخت پادشاهی اسرائیل گفت.

استیفان
در باره سرکشی‌ها، پیروزی‌ها و
نشستن داوود بر تخت پادشاهی
اسرائیل گفت.

سلیمان، پسر داوود، خانه‌ای
برای خدا ساخت.

ولی فرای متعال در خانه‌هایی که
با دست انسان ساخته می‌شوند، ساکن
نمی‌شود.

نبی گفته «فراوند می‌گوید:
چه خانه‌ای برای من خواهید
ساخت؟ مگر دست‌های من تمام این چیزها
را نساخته است؟» است: «آسمان تخت من
و زمین پای انداز من است.»

او بر علیه معبد بزرگ
سفن می‌گوید!

ای کافر! معبد مکانی
است که خدا در آن ساکن
است!

تا لسان استیفان به یاد مرد عیسی افتاد
و بزره، شیر شد.

ای گردنکشان! شما همیشه
در برابر روح القدس مقاومت
می‌کنید!

آیا هیچ نبی ای بوده
است که شما و اجدادتان به آن‌ها
بغا نرسانیده باشید؟

آن چشم دارید یا
کور هستید؟

استیفان ادامه داد و گفت: همانطور که قوم اسرائیل
موسی، یعنی رهاننده خود را درست نشاخت ...

... شما هم عیسی را که رهاننده
نهایتی است، نشاخته‌اید.





پدران
شما انجیلی را که در باره
آمدن آن یکتای عادل سخن
گفتند، کشتند.

و حال شما خود او را به
قتل رسانید!



اتهام استیفال درباره‌ی کشتن عیسی توسط
آن‌ها، حتی قلب شانول را نیز به رحم آورد.

چیزی که او را خلیل آزار می‌داد
اتهامات استیفال علیه آنان بود که
آنان شریعت را شکسته بودند.

شما
شریعت را توسط
فرشتگان دریافت کردید
ولی از آن اطاعت
نکردید!

آیا شانول احساس می‌کرد که در همایه با خودش،
استیفال دانش درست‌تری نسبت به خدا داشت؟

دانشی که شانول با وجود تحصیلات عالی، هرگز درک نکرده بود؟

برگردیم به زمانی که جمعیت به خیابان آمده بودند و برای اولین بار چشم به استیفا و شانول خورد.



مرد آن چیزی که استیفا می گفت را ندیدم.

در آن لحظه، به نظر می آمد که حرف های او حاصل خیال پردازی و آسیب روحی او بود.

ولی حالا ایمان دارم که او دقیقاً آنچه را می دید بیان می کرد.



سنگ ها مانند باران بر سر او می ریختند و او فریاد زن:



می بینم که آسمان گشوده شده و پسر انسان در دست راست خدا ایستاده است.



فراوندا، این نگاه را به حساب ایشان نگذار.

عیسای فراوند، روح مرا بپذیر.

بعدها متوجه شدم که عیسی میج، یعنی استاد استیفا هم، در لحظه مرگش روی صلیب، شبیه این جمله را به زبان آورده بود.



و هتیه کنار جد استیفان بودند، با خود فکر می کردند که آیا خدا به دعا او پاسخ داد و روح او را نزد خود پذیرفت...



معنی یونانی استیفان، تاج (پادشاهی) است.

او تاج اولئیل شهید
میجیت را بر سر دارد

تعداد بی شمار ک
پس از او آمدند.



با این حال،
ما کارهای زیادی برای
انجام دادن داریم...

سفنان مرا به خاطر داشته باش،
تا ده سال دیگر هیچ کس نام عیسی را
به یاد نخواهد آورد.

یا اسم استیفان را!!



کشتن استیفان ابتدای
جفا بر کلیک در اورشلیم بود.

شانول تهدید کرده بود که پیروان مسیح را می کشد و در پیج آن
خانه به خانه می رفت و مردان و زنان را به زندان می انداخت.